

# ان من البيان لسيحراً

مؤلف: خدای مغز و جل انشا بیکه فصاحت لفظی و بلاغت معنوی آفریده است  
مصحف به

## گلستان

ان مصنفات عالم علوم ادبیه - ماہر قنون فارسیہ و عربیہ - اوستا و فن سخن و سخن دانی - یکتا غیرت ظهوری و طغرا صاحب طرز خاص - سالک مسالک فصحا و مجسم جامع کمالات ظاہری باطنی حضرت مولانا مولوی محمد عبد العالی دکنی حیدرآبادی المتخلص والہ رحمۃ اللہ علیہ صدر مدرس فارسی مدرسہ عالیہ و دارالعلوم نظام کلجید آباد فرزند بنیاد حفظہ اللہ عن النشیر و الف

در دارالطبع غزنی دکن چاپ نموده

(۵۵ جلد)

(پارا اول)

اگر این شریک جانب طہران تحفہ نازہ و خواہ ازین جو شریف

۸۹۱۵  
ن

حصه اول عریضات و مراسلات



بسم الله الرحمن الرحيم  
عریضه



بفرغ عرض سرکار عالی و ام اقباله و اجلاله میرساند

عمدیت که والہ است و کینج کتب	رہا کتب بودش کنت و کتب منصب
از چاکرے مدرسہ عالیہ	سازندگارش پایہ فراتر و عجب

دیرست کہ عریضہ این دیرینہ نمکوار لبشوری بخت دل افکار  
 در بارہ تبدیل خود بر مدرسہ عالیہ لبکار عالی گزشتہ اما  
 جوابش ہنوز از ناسازی روزگار نواز شکر پرودہ چشم و گوش گزشتہ  
 چون مدرس فارسی مدرسہ عالیہ راہے فرودس اعلی و جائے  
 دیگرے در آن دبستان پیدا و مدرسہ مدرسہ ملازمان اکھف کن  
 و درخواستگزار از بندگان کہن است اگر در جاوہ پائی این درخواست  
 بر سر راہ بودہ نوازشے و اگر پیرا ہی نمودہ باشد بختایشے

داله از نیت بسامان اگر بر راه است	همه دانند که دیرینه این درگاه است
-----------------------------------	-----------------------------------

هر چند بمضمون این شعر سه

همت پیر خرابات بلند افتاده است	چون سبب دوست طلب در تیره میر عبید
--------------------------------	-----------------------------------

فیض رسائی بالادستان در گرو کام طلبی نبود اما زبان خامه جنبشی که دوباره در عرض مدعا نموده بگرشمه ایمان پرورش فرما که گویا بر لب خاموش انگشته زده بوده است بخت و دولت بیدار خدا گمان جهان فروز تراز مهر و ماه آسمانی باد -

عریضه ۲

بعض عرض سرکار عالی میرساند

قطع

تا چند مه و مهر نگرند بکامم	چشم است کنون یاوری ز صد مهام
آن صد فلک قدر که بخت از پی منت	بر در گش استاده و گوید که غلام

بنده قدیم الخدمت نظر بان نظام جدیدیکه درین مدرسه بر رویه گاه است تبدیل خویش را خواستگار است و چون روز گذشته روز شنبه است که در خواست بنده امروز می نیست چه با امید یک شب شباب نزدیک صبح پیری رسید بر آمدن آن در و ارا العلوم چون بگشتن عهد جوانی معلوم هر چند از آغاز بنیاد مدرسه والد و برادر و غم

بنده ملازم این دبستان بوده و از عرض چند سال خود این همچو این  
 بجای بزرگان خویش تقدیم خدمت مینموده است اما مستدر  
 که اندازه بالادستان را همداستان میباشند مقدم چه شود که بالادستان  
 انصاف دوست بلحاظ خدمت و قدامت بنده را بصد ارت  
 مدرس منصف داران که زین پیش ملحق به مدرس کلاان فارسی  
 بوده و از ان پس مستقل شده و گویند باز با تعلیم المعلمین در عرض  
 انقلاب است بنوازند چنانکه برهنه مدوکاران بنده و شکل میرا که علیصا  
 مدرس ریاضی و میر رحمت علی صاحب معلم خطاطی را بصد مدرس  
 با اقدار نواختند پس جای آست که این کینه را با مدوکارانم اگر  
 به افزودنی نشاید دید باره بچشم کم نه بینند و بعزت بالادستی  
 که بخشیده سرکارست فرودستان مرا بر من نگرینند و ماده استقامت  
 که بمین خدمت چندین ساله در خود گمان دارم به بخشیدن اقدار است  
 عهده که از عهد نخت التماس آن دارم امتحان و صداقت نامحبات  
 بنده را که از مدارس انگریزیه فراچنگ و نقولش به قدر که تعلیمات  
 گزارانیده آمد ملاحظه نمایند و آنگاه در باره تبدیل این دیرینه موافق  
 باسید پرورش و نوازش جناب مدارالمهام سرکار عالی به مدرس عالی  
 سفارشیه مریمان از سر و چکد لیبای بزرگان فرمایند اگر آئینه زوئی

آن مدعا از بی مہری سپہ صورت نہ بند و رسیدن بدین آرزو  
 بنارسائی بخت پیوند و پس ہمان بہ کہ و امان خویش را بجاسے  
 گل از بستان این دبستان بچینم و بدولت و امن بر چیدہ کہ بہین  
 ثمرہ آمال باشد خود را نہال بنیم لاجرم دست بردل از سر مطلب  
 میگزرم و بعد ادب مدعا میگزارم کہ استعفا می این در ماندہ این  
 گونہ صدر مدرسہ کہ مایہ ذات الصدراست از انکہ نہ ہیچیک اقتدار  
 اعتبار سے با آن ست و نہ وراے تدریس با این ہیچکارہ ہیچ  
 کار و بار سے پذیراے عنایت با دچہ پیدا است کسیکہ سالہا بعد از  
 پا بر جا خوے پذیرفتہ باشند تا کجا ہیچو صدارت پا در ہوا تن در ہوا  
 و لیکہ جو رہشتی رہو و لینما کردہ کی التفات کند بر بتان یغمانی  
 چشمداشت کہ بعین مردمی نظر سے در کار این در ماندہ فرمودہ آید  
 و یاد رہے دیگر سوانے آستانہ سرکار کہ التجا بان توان برود و انہوہ  
 یارب دامن دولت خدا یگان چند ان بدازی رساد کہ دست قتل  
 کوتاہ و عثمان بان توانہ رسید۔

### عریضہ (۳)

بعرض خدا یگان بندگان نواز لال بالاقبال و الاعزاز بلسان  
 ایجاز میسر و ازم۔ در آغاز حال بسفارش جناب محسنی و لکنسن صاحب

و پرورش باورانام خدام صدرالمهام مستقرقات سرکار عالی صدر  
 مدرس فارسی مدرسه تعمیر است بامهور هفتاد و دو پیشدم گویا  
 خراب آباد بکاریم را از ان باز گل تعمیر در آب گرفتند و پس از آنکه  
 مدرسه تعلیم المعلمین بنیاد شده بامهور صدر و پیه باین مدرسه نامزد  
 گشتم چون حضرت عمی مولوی غلام زین العابدین صدر مدرس مدرسه  
 کلان فارسی بلده بر حمت حق پیوستند به محض دستگیری حمایت  
 پامروی عنایت معتمد صاحب این سر رشته بر خدمت عم خدایا مریز بامهور  
 یکصد بیست و پانزگرویدیم هر گاه در انتظام ثانی مدرسه کلان عربی و  
 فارسی رایکی ساختند پایه این عبودیت سرمایه را بصدارت دارالعلوم  
 و مامهور یکصد و پنجاه برافراختند درین طرف ایام که مدرسه تعلیم  
 المعلمین مانند خاطر طلبه ناکام شکسته و با دارالعلوم بسان رشته  
 جان های معلمین مستهام بهم پیوسته و بدین تفریب اساتذة امید  
 بسته را نوید الا تقطوا از نجات خجسته جسته بگوش آمد لاجرم  
 آنید و ارانه بر سر آن شدند که درخواست اضافه گزیرانند از آنجا که  
 بنده مدرس قدیم تعلیم المعلمین و حالیا نیز تدریس طلبه اش متعلق  
 به کترین است و این هم بر ملا زمان سرکار آشکار که صدر مدرس سابق  
 مدرسه کلان فارسی دو صدر و پیه چینی و صدر مدرس حال تعلیم

المعلمین یکصد و هفتاد و پنج نامی ماہیانہ میافتمہ اند ہمانا در خصوص  
ترقی خود ہم پس از شکر شکنی ہائے شکر و اللہ تعالیٰ بدین شعر شیرین دل بسند  
بسنده کنم۔

از تلخی سوال کریمی کہ آگہ است

فرصت طلب کشودن سائل نمید

زین پیش عریضہ مطولہ کہ گذرانیدہ آمد و جوابش را ترصد میرود  
ہم مضمون این عریضہ من و خیر بودہ است عمر و دولت چون غایت  
و موہبت فراوان و جاودان باد۔

### مراسلہ (۱)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس نسوم این مدرسہ کہ برستی دست  
راست ایشان آگاہ سیدہ و ازین پنج سحت دست پاچہ و دستخوش  
آزار اند حسب دستور دستاویز بیماری را گذرانیدہ دستور ہی پزودہ  
روزہ را خواستگار اند چونکہ حال رجوری ایشان از صداقت نامہ  
حکیم مانند دست کلیم روشن است اگر از ملازمان و اولا بستگیر ہا  
غایت یعنی بخشیدن دستور می دستے بر دل در و مند ایشان گزارند  
بر آئند سید مشا را لید دستے را کہ باستین در ماندگی شکستہ است  
از آویزش و امان دعا ہائے سحر می باز ندارند در خواست و تہجیات  
رخصت و علالت نامہ بہدستی این مراسلہ میگذرد زیادہ چہ گزارش

## عرلیضہ (۲)

عرلیضہ اساتذہ این مدرسہ متضمن التماس ترقی خود را در ضمن ترقیها  
 علمی تلامذہ ہمنور و مراسلہ ہذا گذرانیدہ گزارش دادہ سے آید  
 کہ ہرچہ درین عرلیضہ نقش نگارش پذیرفتہ حقیقت آن چون تیار  
 مجاز از حقیقت بر خاطر حق گزین حضرت معتد تعلیمات پیدا است  
 و ہمچنین استحقاق بیک مدرس از جهت قدامت و لیاقت  
 وغیرہ بر دیدہ و دل موصوف ہویدا اساتذہ این مدرسہ مع گذر  
 ہمچندان کہ بکرشمہ صوابید موصوف صدر آسجا قرار یافتہ جملگی وہ  
 تن میباشند و مشاہیر استیکہ دارند تفصیلش از روستے تحتجات ماہانہ  
 مبین است از آنجا کہ ترقی متعلمین در مراتب علمی مستلزم ترقی معلمین  
 در مراتب روزی است آری مدرسین خون جگر خورده اند تا رنگے  
 بر روستے کار مدرسہ پیدا آمدہ و مادون جماعت چہارم کہ تویض  
 نطقے طرازیدہ موصوف است دیگر جماعت ہانیر بقدر خویش صاعدا  
 ترقی شدہ اند اگر سرکار عالم پرور کہ قدر دان علم و ہنر است در جلد  
 این معنی ہر یکے را ازین نیکو اران فراخور مرتبہ شان حسب صلاح  
 این خیر خواہ کہ ذمہ دار کار مدرسہ است پذیرائی مدعا کار و اگر و  
 ہر آئینہ چنین فوازش خسروی مضمون مصرع سعیدی گنجائش دارد



مصراع کہ مزدور خوشدل کند کارشیں، و درین مقام این صدر مدرس  
 پیچیدہ مقدمہ ترقی ذاتی خود را بانصاف حکام بالادست و امیگزار و این  
 مصراع جربستہ را بر صفحہ بیاض دیدہ امیدے نگار و مصراع بیطاقتی  
 مکن کہ نکویان نکو کنند، ایام عشرت و دولت ملازمان سرکار  
 بکام ترقی طلبان دیرینہ امید و ارباد۔

### مراسلہ (۳)

فرمان و قسر عالی محتوی بر طلب اظہار این صدر مدرس در باب امتحان  
 سید احمد حسین متعلم مدرسہ تعلیم العلمین و استفسار از وجہ و اوان  
 سند بسید مشارالیه عزور و دبخشید۔ بررامی و انش آراہنیکو  
 روشن ست کہ در عمل و لکھن صاحب بہادر دربارہ امتحان  
 مدارس نظر بکمی ماہوار منضم رعایت بسیارے میکروہ اند و بمعائنہ  
 حال اکثرے از مدرسان بالاستقلال پیدا و ہویدا ست کہ اینگو  
 رعایت در ہمہ وقت منظور نظر تربیت سرکار عالی بودہ است چنانچہ  
 درین امتحان کہ آخرین امتحان عطاے لیاقت نامہ ما بود از زبان صدق  
 ترجمان خود حضرت معتمد شنیدم کہ بعضی مدرسان نامور اضلاع  
 کہ محبت و سعادت و فضل و شجاعت از نام شان ہمہ گ آب از  
 عقبت می تراود و در تحریر اجوبہ اسولہ جعفرانیہ و تاریخ کہ بعبارت

ساده فارسی بود و در مانند و ناکانم تمام آن جوابات را عبارات  
 زبان هندی نوشتند و برخی ازین نامداران با عتقاد شهرت قابلیت  
 خود در املای الفاظ مشهوره غلط کردند چنانچه لفظ بحر مرادف دریا  
 را بهایه هوز نگاشتند و علی بن القیاس و خود این میچدان حال اکثر  
 مژسان را از روز اول و بعضی را از سالها میدانستیم چون دیدیم که  
 امثال این حضرات برخدمات مدرسی اضلاع مامور اند در اول خود اندیشیم  
 که سید احمد حسین که مرده ریاضت کوش و شایق علم فارسی و ریاضی  
 و غیره و یکی از متعلمان مدرسه است نه معلمان اگر سبق و طبقه از مدرسه  
 تعلیم المعلمین یافته باشند بر آئینه این قدر احسان در برابر مصارف  
 هزار بار و پیم مدارس در نظر پرورش سرکار چندان غیر مستحسن نخواهد بود  
 و اذن نیازمند نامبرده را سه منصرمی بهمین روسه بوده است نه بر  
 دیگر و پرتا برست که احدی از مردم ناقص الاستعداد که خواستگارا  
 عهده منصرمی بودند هیچگونه رعایتی در کارشان نه کرده ام و بتوفیق  
 ایرومی جل شانه رعایتی که موجب اختلال کار سرکار باشد گایه  
 ازین بکنوار سرزوده و نخواهد سرزود چاین قسم رعایت ناشی از بیانی  
 بلکه از بی و یانتی است و صفت بید یانتی با جوهر اصالت کجا جمع نشود  
 و بر آن حضرت پوشیده نیست که ستمپیش بنده در خصوص تکمیل ناقصی

چند از اساتذہ اضلاع ہمیں از سر رو یا منت بوده است نہ دانت خود  
 آنحضرت این نکو پیدہ کردار را بار بار برفتار و گفتار آزموده اند  
 من چنان عیب خود از آئینہ پنهان دارم خلاصتہ العرض اگر درینجا ملہ  
 بد کرده ام بخشایشے و گرنہ نسبت بیچارہ احمد حسین نواز شے زیادہ  
 چه گذارش رود۔

### مراسلہ (۴)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری کہ براتب علمی مربوط و درام تعلیم شہر  
 جزو اخیر نام خود محی مراسم جد و جهد اند و در معرض امتحان تلامذہ  
 شان نشانہاے وافی یافتند مستدعی ترقی و مستحق این معنی  
 میباشند اگر بقدر دانی سرکار عالی کامیابی ایشان صورت بند و  
 ہر آئینہ این معنی موجب دلگرمی دیگر معلمان و دل نمودگی عنایت  
 خدا یگان خواهد بود قطعہ درخواست مولوی صاحب مشارالہ ملفوف

### مراسلہ (۵)

مراسلہ دفتر عالی متضمن حکم دریافت وجہ شکایت بعضی تلامذہ ارشد  
 میر رحمت علی صاحب معلم خطاطی و ہم از میر صاحب موصوف مع  
 نقل عرضداشت طلبہ جماعت پنجم غرور و دنجشید حسب الامر بعد از  
 استدراک امر مامور باصل یادداشت میر صاحب موصوف کہ کاشف

حال و پاسخ گذار سوال است ملفوف بهر چند رویه طلبه در نظر این بیرونی  
 ریا آینه دار تهذیب خاندان و تربیت و تاویب استاوان است باطنی  
 حال چون علت غائی نامی مدرسه تحصیل علم و غرض کلی از آن تهذیب و  
 اشکال نفس است تا وقتیکه این معنی بصورت نگراید شا به مقصود و از  
 گریبان قوت که با فوت یک نقطه تفاوت دارد جلوه نماید چشماشت  
 بعین عنایت عالی آنکه زین بعد چنان بند و بسته و لپیروست دهد که  
 احدی از تلامذه جدید و قدیم قدم از حد فراتر نهند زیاده چه گذارند

### مراسله (۴)

گارش و قمر عالی متضمن به استفسار حقیقت رسیدن این بمقدار از  
 دیر باز بعد هشت ساعت صبح بد رسه انبناه ورود بخشید اصل این است  
 که درین طرف ایام ملالت فرجام حسب اتفاق بنا خوشی مزاج خود و  
 وابستگیان خود طاقت رفتن بد رسه نداشتم با اینهمه روانه نداشتم که  
 یک نخت غیر حاضر باشم کیف ما اتفاق دیر و زود خود را بد رسه میرسانیم  
 و این دیررسی زیاده بر دو هفته کما بیش نبوده است اگر مقصود  
 مخبر از دیر باز همین مدت است فصدق القائل والا فکرے دور دوراً  
 کرده که راه بجائے نخواهد بُرد هر چند در برابر تیر باران حوادث آدمی  
 را بجز سپر انداختن چاره نیست باز هم این بیدست و پا دست و پا

میزند السعی منی واللاتام من اللہ۔

### مراسله (۷)

خاجی محمد غیاث الدین را با بنیازی صدر مدرس صاحب عربی در قزوین  
امتحان کردم محمد غیاث الدین بفضل خدائے معنیست خط و املای روانه  
و ترجمه را بدست نگارنده اما کتب متداوله فارسی گو یا مدتی است که مطابقت  
آن ایشان را اتفاق نیفتاده اگر اعانتی از عنایت عالی دست و ده  
ناخن بندی مشارالیه در دفتر که خوشتر از مدرسه خواهد بود۔

### مراسله (۸)

مراسله دفتر عالی متضمن باین عبارت که خارجاً بدریافت رسیده که این  
منصوب دیروز بدرسه نیامده و نه اطلاع از وجه غیر حاضری حضرت  
مستند داده چنانچه خارجاً اطلاع این معنی به جناب صدرالمهام رفته است  
عزور و بخشید از اینجا که تطویل کلام موجب تصنیع اوقات طرفین است  
بجمله گذارش میدهم که چون طینت پاک گرمی را آب و گل اینصاف  
و راستی سرشته اند و نیز عبده جلیله معتمدی مقتضی آن است که کسبیک  
باطل ابل غرض از حق نگذرند لاجرم امید او ثوق دارم که ملازمان  
والا اولاً مخبر را از پرده خفا بعرصه شهود آورده صدق و کذب این  
خبر معبرض ثبوت رسانیده من بعد حکمی که درخور باشد خواهند فرمود

و تنظیم این غیر حاضری را که بنسبت نقطه شکست تحریراً از صنفی خط  
مبارک جناب صدرالمہام خواہند زود۔

### مراسلہ (۹)

حسب منشاء نگارش دفتر عالی واقع ۲۷ ماہ محرم ۱۲۹۲ ہجری امتحان  
فارسی فنی عبد الرحیم صاحب بشراکت صدر مدرس صاحب عربی گرفتہ  
گزارش دادہ سے آید کہ اسے بندہ دربارہ امتحان مومی الیہ بار  
وجہ صدر مدرس صاحب عربی اتفاق دارو۔

### مراسلہ (۱۰)

حسب فحوائے منشاء فرمان آن دفتر واقع دوم ماہ گذشتہ شریک  
صدر مدرس صاحب مدرسہ عربی درگرفتن امتحان فارسی مولوی  
سید قمر الدین صاحب بودہ ام سواوروشن سید صاحب موصوف  
لایق انصرام مدرس تعلیقہ بل نظر باستعدادیکہ در عربی دارندفاق  
ترازان است۔

### مراسلہ (۱۱)

حسب المنشاء مراسلہ دفتر عالی واقع ۲۰ شہر حال محمد عنایت حسین خان  
رامن و صدر مدرس صاحب عربی در فارسی امتحان کریم انصرام  
تعلقہ از عنایت حسین خان موقوف عنایت ملازمان است۔

مابدان مقصد عالی نتوانیم رسید | ہم مگر لطف شما پیش بند گامی

### مسئلہ (۱۲)

مولوی محمد حواجہ صاحب مددگار اول بندہ در آئینہ خانہ سرکاری محترم خود دیدہ میگویند نہ شنیدہ کہ ہنوز نسخ بسیارے از کتاب تحفہ العالم در آنجا بر سر ہم چیدہ است اگر مجلدے چند براسے طلبہ مدرسہ العلوم از سرکار طلب دارند ہر آئینہ عالمی از آن تحفہ بہرہ ور شوند و احتیاج تجویز بدل کتاب روسے نماید۔

### مسئلہ (۱۳)

یک قطعہ عرصتہ مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری با استدعای رخصت خاص دو و نیم ماہ مع دو تا تحتہ رخصت ملفوف چون مولوی صاحب موصوف استحقاق رخصت خاص دارند و نیز کار تعلیم متعلمین را در ایام رخصت شان سپد اسد اللہ حسینی تلمیذ درجہ پنجم <sup>بشک و انتظام</sup> انصرام خواہند و اد لہذا امید کہ درخواست مولوی صاحب مغربی بغیر قبول تلفی یابد۔

### مسئلہ (۱۴)

از زیر باری سواری گرایہ کار بجائے رسیدہ کہ آوارہ دشت فلاکت گردم خصوصاً درین وقت کہ سانچہ ناگزیر فرزند جوان رشید غفرلہ

افتد الحی پشت تحمل را چون کمر پشکسته و سر باری مصارف لاحق  
 دل دردمند را بزیر بار کوه اندوخته بسته چون از آغاز ماموری بنده  
 بر عهده صدر مدرس می بار را از زبان گوهر بار فرو چکیده که از جهت خرج  
 سواری و جمع باشند اضافه متن ابتدائے تاریخ استاد همدست خواهد  
 شد پس وعده این کاروائی خاصه درین هنگام از یاد سامی مرواد

### مراسله (۱۵)

مراسله با فروشان در استفسار و جو دیررسی مدرسہ از پنج اسم در سان  
 مع فہرست اسمائے شان جلوہ افروز جلال و رو و آمد و دیدہ اہل بصیرت  
 را سرمہ ہدایت آورد مراسلہ با فہرست با سائذہ نمودہ در خواست  
 پاسخ نمودہ شد نام بردگان بعد گونہ شہ مساری جمعہ و خویش معذرت  
 نامہ ہا با تسلاک ہذا میگذرانند و چشم آن دارند کہ عذار عذرا می عذر  
 ایشان کہ چون گل جعفری در گرو زردی خجالت ست بگلگونہ پوزش  
 پذیری و الار و کش لالہ حمر اگر دو۔

### مراسله (۱۶)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس سوم این مدرسہ کہ قدامت شان  
 با بدایت و بستان ہمسال و ملازمت نیز بحکم ہدایت بے نیاز از  
 سوال ست بنا بر داعیہ ضرورت دوگونہ عرضہ رخصت رفتن بہ پونہ



میکنند مانند مشتمل بر اینکه ایشان را در کار اضطراری و پریش است یک عبادت  
 برادر رنجور خسته و دیگری مرمت اکنه شکسته چون خبر صحیح هست که مولوی  
 احمد علیخان برادر مغزی الیه علیعلیل اند و هم از ترمیم خانه داورین دیر خراب آبا  
 بهیچکس اگر زینست نظر بر این سواخ ناگهبانی اگر مغزی الیه را برخصت  
 خاص دو ماه کامرانی بخشند از کام بخشیدار و مراحم خدا یگان چه دور خدمت الیه  
 راسم غلام غوث که تلمیذ هم نام و هم نام برادر ایشان است انصرام خواهد بود

### مراسله (۱۷)

کار مدرسی با طبع بنده سازگار و ما جوارش مکتفی بر روزگاریست من و برادر ممولوی  
 عبد الرحمن صاحب معاوضه خدمات یکدیگر را راضی هستیم چنانچه مضمون این  
 تراضی در عهد حیات فرزندیوسین صاحب که نام شان به نیکی زنده باد بمیان  
 آمده و بجز قبول صدر برود و علاقه اقتران یافته بود لهذا امیدارم برادر بزرگوارم  
 که این خدمت را شایق و لایق و ورشته مستحق اند بجای بنده بیایند و بنده

بجای **مراسله (۱۸)** ایشان بوم

حسب فحوائد شای فرمان آنقدر واقع سوم شهر حال آبی صدر مدرس صاحب علی  
 شریک امتحان فارسی مولوی محمد نصر الله بوده را خود را بروی صفحه بیان مبطرا  
 که در کتب درسیه مدسه تعلقا امتحان مولوی محمد نصر الله لایق منظور است

### مراسله (۱۹)

حسب المثلثا سے مراسلہ دفتر عالی واقع در شہر حال سید محبوب علی را بشرکت صد  
مدرس صاحب بزرگی در کتب فارسی امتحان کرده شد استعداد سید مشار الیہ چند  
آہنہ خوب نیست اما نظر بالضرام مدرس تعلقہ چندان نامحبوب نیست۔

### مراسلہ (۲۰)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس سوم این مدرسہ کہ برخصت خاص  
دو ونیم ماہ بوطن رفتہ بودند از افتتاح مدرسہ برسر خدمت مرحومہ خود حاضر  
گشتند مدت رخصت ایشان یکروز بعد از فراز شدن مدرسہ بہ تعطیل گرا تمام شد  
چون در گزارش نامہ سابق مضمون فقرہ اخیر از قلم افتادہ بود مکرراً قلمی شد۔

### مراسلہ (۲۱)

مراسلہ دفتر عالی مبشرہ منظوری رقم سہ ماہہ اضافہ از تاریخ ماموری بندہ  
بحساب فی شہر مسیت ونہ روپیہ چہار آنہ مع تعداد مبلغش غرور و دیکھشید  
پس از سپاسگذاری این نوازش بلسان نیایش گزارش میدہم کہ  
چون رقم مرقوم از تاریخ منظوری سالم بدست آمدہ و منظوری آن لذ  
سپردہم فروردین ماہ الہی شدہ نظر باین دو امر تخفیف سہ روپیہ از سہ ماہ  
رقم اضافہ و عدم حساب تتمہ ایام ما بقی را چہ علت باشد اگر متصدیان  
خراندہ عامرہ برات این عطارا از سر حساب نوشتہ اند فہوالمداوا انشود  
کہ در روز حساب مرا از بے حساب اینان گفتگوئی رود ہد۔

### مراسلہ (۲۲)

غلام حسین صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ کہ از تاریخ ششم شہوال  
۱۳۹۱ ہجری استحصالی حضرت خاص نموده بوطن رفته و مکرراً سے ماہیہ حضرت  
بیماری رانیہ گرفتہ بودند باریخ پانزوم شہر حال حاضر مدرسہ گرویدہ عرصہ  
کہ متضمن احوال خویش گزارانیدہ اند ملفوف ہذا و عریضہ گزارا احتیاطاً  
پوشش نیز می نظر بعین عنایت واللاست۔

### مراسلہ (۲۳)

یک قطعہ عریضہ محمد عبدالغفور صاحب تلمیذ قدیم این مدرسہ متضمن درجہ  
خدمتہ در علاقہ کروگیری مع صداقت نامہ فوجداری بلده۔  
و یک قطعہ عریضہ راسے جہانکی چند صاحب تلمیذ این مدرسہ مع صداقت  
نامہ دستخط راجہ پرنھی راج بہادر۔

والینا یک قطعہ عریضہ محمد عبدالحق صاحب تلمیذ این مدرسہ مشتمل بر التماس  
مشارکت در امتحان اعزہ زاوگان و طلب مہلت دو ماہہ براسے تجدید  
آموختہ ہاسے فنون بلف ہذا گزارانیدہ سے آید نظر بر قدامت محمد عبدالغفور  
صاحب و شرافت خاندان راسے جہانکی چند صاحب و محمد عبدالحق صاحب  
بعنایت گرامی امید قوی ست کہ دامان عرایض این عریضہ گزاران چون  
جیب و حال سے سحری ہی از گل استجابت نخواہد بود۔

### مراسله (۲۴)

عریضه میر عبدالعزیز صاحب مددگار مدرس ریاضی این مدرسه متضمن درخواست  
دستوری یک هفته بعلت ناتوانی مزاج و عذر گذرانیدن صداقت نامیه حکیم  
میرزا محمد نصیر صاحب مغفوف پسر این عریضه هر چه فرمان رود بدان  
قرار رفتار کرده آید۔

### مراسله (۲۵)

غلام حسین صاحب مدرس ریاضی این مدرسه بدستبرد و جوب خسته تر از خاطر  
و تفکاران شده از آنجا که پاسه رفتارند اشتد از آمد و رفت مدرسه ستوه آورده  
دستوری ده روزه از حکیم میرزا محمد نصیر صاحب فراچنگ آورده حسب دستور  
بلغ هذاسه گذرانند۔

### مراسله (۲۶)

قلعه عرضی سید حسین تلمیذ این مدرسه متضمن استدعای بقیه تنخواه خود  
بابت ایام منصرمی غلام حسین صاحب مدرس ریاضی بلغ هذاکه گذرانیده می  
امید که نامبروه را که داعی بقای عمر و دولت سرکار اند بقایای تنخواه  
مرحمت شود۔

### مراسله (۲۷)

مراسله و قریعالی واقع ۱۲ شهر حال مع یک روپیه عالی بابت اخراجات انفاقه

این مدرسه و طلب رسیدش و استفسار از وجه فرستادن رسید عذرو رود  
 بخشید. بنی ابتدا سے ماموری احقر بر عہدہ صدر مدرس لفایت حال مبلغ  
 اخراجات اتفاقی حسب فر و مطلوبہ از صدر دفتر تعلیمات برابر رسیدہ است  
 نظر بانیکہ رقم مرقوم پیوستہ بہ راہ مراسلہ دفتر آید و دستخط وصول ہر  
 کتاب موصولہ دفتر نقد کردہ میشود و اگر در فرستادن رسید تقاعد سے رقم <sup>پیش</sup>  
 آن تصور عدم ضرورت پیش نبودہ است آئندہ ما مانہ رسید خواہد رسید  
 رسید رقم صدر ملفوف۔

### مراسلہ (۲۸)

مراسلہ دفتر عالی مع یک جلد کتاب "تخفہ العالم عذرو و بخشید از آنجا کہ نسخہ  
 مطلوبہ چون نسخہ اکسیر ویر میسر شدہ و آن ہم یک جلد پیش نیست و تلامذہ  
 بعد انتظار ہا در بدل آن نسخہ یکتا دفتر دوم ابو الفضل را آغاز کردہ اند  
 بالفعل ترجیح آن درین مدرسہ نظر بطول کتاب و مقصر فرصت تدریس  
 دارو اگر بنیایت ملازمان انتخابی از آن کتاب مطبوع طبع شود ہر آئینہ  
 یک عالم تلامذہ از ان بہرہ ور خواہند شد

### مراسلہ (۲۹)

فرمان دفتر عالی در بارہ فرستادن بسم اللہ خان صدر مدرس مدرسہ دوم <sup>لسنہ</sup>  
 ملکی بہ مدرسہ تعلیم المعلمین بنابر منصرمی مدرس فارسی آنجا کہ بیمار بودہ اند عذرو

بختیہ مدرس صاحب نامبروہ راترود مدرس صاحب مدرسہ تسلیم  
المعلمین مع نقل فرمان صدر حسب الامر فرستادہ آمد چونکہ مدرس فارسی  
تعلیم المعلمین ہم دیروز بجائے خود حاضر شدہ اند رفتن بسم اللہ خان  
ہمان بود واپس آمدن ہمان اطلاقا گذارش رفت۔

### مراسلہ (۳۰)

عرفینہ رائے جھانکی چند تلمیذ جماعت پشم این مدرسہ متضمن تحقیقات  
مقدمہ رشتہ داری ایشان باراجہ پرتھی راج بہادر ایشان مع نقل و  
رقہ سوال و جواب رائے للتا پرشاد صاحب و حکیم میر فضل علیخان دین  
خصوص ملفوف و فیصل این امر بصواب بدید عین عنایت عالی موقوفست

### مراسلہ (۳۱)

یک قطعہ عرفینہ شیخ کرامت اللہ مدرس ریاضی این مدرسہ متضمن بالتمام  
اضافہ و استقلال وہ روپیہ بابت منفری شیخ فتح علی مدرس ستغنی بلع  
بذکرانیدہ مے آید از آنجا کہ مشارالیکار بسیار آمدے تنہا بہ جانفشانے  
کے سرانجام واوہ اندو دراہتمام نوکری سرکاری مردے وہ مردہ کار نہ  
اگر التماس وہ روپیہ اضافہ وغیرہ ایشان بہ پایگاہ قبول رسد از شمول  
عنایت بزرگانہ چہ دور۔

### مراسلہ (۳۲)

در باره درس دستور العمل و اوقات مهند تلامذه دو گروه شدند  
 بعضی ها که آهنگ پر و ابعاب و فارسی ندارند سر خواندن آن دارند و برخی  
 نظر باینکه فرصت را دستگاه تنگ شده و امتحان بر سر دست آمده  
 از خواندن آن سر باز میزنند بنده نمیدانم که امسال و اوقات و دستور  
 مسطور در معرض امتحان خواهد بود یا در سال آینده درین خصوص  
 هر چه فرمان شود بدان دستور عمل خواهد رفت -

### مراسله (۳۳)

پاره آهک سفید جهت رسامان تحت سیاه در کارست امید که فرستاده  
 بدست فرستاده شود تا متعلمان ریاضی بکار خود پروازند و سفید  
 سیاه باز دانسته دیده بصیرت را روشن سازند -

### مراسله (۳۴)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسه که رخصت خاص  
 یک و نیم ماه از بست و یکم امر و ادسنه گذشته گرفته بودند در چهارم  
 ماه آهلی ۱۲۸۵ فصلی بر سر سیاه و بهر سه حاضر و تنخواه ایام رخصت را  
 متمس و منتظر میباشند -

### مراسله (۳۵)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس این مدرسه که بنا بر استند

ضرورت عریضه درخواست رخصت بگذرانند بلف هذا گذرانیده می آید  
 اگر بلف عام سرکار رخصت خاص پانزده روز بایشان ارزانی شود  
 کالای گرانبهای عنایت خداوندی را چه زیان در ایام رخصت بوی  
 صاحب مشارالیه کار تدریس ایشان را بسم الله خان صاحب صدر  
 مدرس دوم زبانهای ملکی و محمد ولی الدین شاگرد جماعت ششم قرین  
 اول سرانجام خواهد داد.

### مراسله (۳۶)

حسب مشایخ مراسله دفتر عالی واقع دوازدهم ماه گذشته سید عبدالصاحب  
 حسینی را بشتر اکت صدر مدرس صاحب عربی امتحان کردم سید صاحب  
 معزنی الیه در خط و املا سواد و در فارسی تمیز سیاه و سفید و در  
 عربی نیز استعدادی دارند اگر بجهت تربیت سرکار ترقی مشارالیه صورت  
 پذیرد بر آئینه بخت ایشان باطل خورشید همسری گیرد.

### مراسله (۳۷)

مراسله دفتر عالی بجاوب تحفه محاضری اساتذہ بابت ماه گذشته و فرد غیر  
 مطلوبه بحال مع بعض اسباب مطلوبه و استفسار از وجه طلب برخی از آن عزیز  
 ورود بخشید و اساتذہ را بدریافت مضامین هدایت آگینش سرمایه و پیوری  
 بدست آمد فرمانان را براس هدایت آفریده اند و فرمانبران را از هر



اطاعت حرفے کہ از کلک بزبان گل کند اگر بالفرض ہمہ نفیرین باشد  
انجام کار آفرین بار آرو چنانکہ گفتہ اند

ظہور چشم بزرگان تہی رحمت نیست غبار چہرہ گردون دلیل ہست  
آدم بر مطلب دیگر طلب یازدہ عدد و خیران بنا بر درخواست ہر یک  
استاد بودہ است مرآزا آریے اطفال از دیدن این مار زرد چون  
بید بر خود میلرند خاصہ ہر سہ مدرس ریاضی را بچہ نمودن نقشہ  
از آن گزیرے نمیباشد و همچنین از چار تا قوال کار نمیکشاید ناچار چا  
دیکر میباید چہ نہ تا پارچہ بگاہ نہ استاد ریاضی و چارمین بفراش  
مدرسہ دادہ آمد ہر گاہ اینہا شوخین شوند ناچار تا پارچہ دیکر نباشد  
بگازدادن دشوار خواهد بود ازینجا درخواست چیز ہائے ضرورت  
نیرود از آنکہ والہ تربیت یافتہ ملازمان ست رسید برخی مطلوبات  
سیدہ ملفوف۔

### مراسلہ (۳۸)

یک قطعہ عریضہ شیخ کرامت اللہ صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ  
مؤمن استعدائے حکم عطاے ماہوار دو ماہ بابت منصرمی ایام غنیمت  
حاضری غلام حسین صاحب ملفوف امید کہ بعنایت عالی حق مشارالہ  
کرامت شود۔